

Analysis of hidden themes in the historiography of medieval Iran

*Masoud Safari*¹

(DOI): [10.22034/MTE.2021.10776.1455](https://doi.org/10.22034/MTE.2021.10776.1455)

Original Article

P 135 - 159

Abstract

The present article examines the hidden themes in the historiography of medieval Iran. The purpose of writing the article is to answer these three questions: what are the hidden themes? How to prove the existence of hidden themes in traditional Iranian historiography? What were the different examples of hidden themes in the historical books of medieval Iran? The meaning of hidden themes is the hidden and implied words of traditional historians in historical texts. The analysis of the content of historical texts shows that traditional historians sometimes conveyed messages to the readers through hidden themes. Despite the fact that paying attention to hidden themes can create a better understanding of the content of historical texts and the functions of traditional historiography, this topic has not been paid much attention by researchers so far. Therefore, in this article, historical books from the Samani era to the Mongol invasion have been chosen to show how historians communicate with their audiences through the analysis of the hidden themes in these works. The findings indicate that historians have implicitly conveyed messages to readers through hidden themes, depending on their intentions. These messages mostly refer to matters such as teaching the correct methods of real estate, analyzing events and genealogy.

Key words: hidden themes, traditional Iranian historiography, medieval Iranian historiography, historians, message transmission.

1 -. Department of History, Abadeh Branch, Islamic Azad University, Abadeh, Iran.
msafari@iaubadeh.ac.ir

Received: 2022/05/13 | Accepted: 2022/07/13



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

واکاوی مضامین پنهان در تاریخ نگاری ایران قرون میانه

مسعود صفری^۱

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/MTE.2021.10776.1455](https://doi.org/10.22034/MTE.2021.10776.1455)

علمی - پژوهشی

ص: ۱۵۹/۱۳۵

چکیده

مقاله حاضر به بررسی مضامین پنهان در تاریخ نگاری ایران قرون میانه می پردازد. هدف از نگارش مقاله پاسخ به این سه پرسش است که مضامین پنهان چیست؟ چگونه می توان وجود مضامین پنهان را در تاریخ نگاری سنتی ایران اثبات کرد؟ نمونه های مختلف مضامین پنهان در کتاب های تاریخی ایران قرون میانه به چه شکل بوده است؟ منظور از مضامین پنهان پوشیده گویی و به تلویح سخن گفتن مورخان سنتی در متون تاریخی است. تحلیل محتوای متون تاریخی گویای آن است که مورخان سنتی گاهی از طریق مضامین پنهان، پیام هایی را به خوانندگان انتقال می دادند. با وجود آن که توجه به مضامین پنهان می تواند درک بهتری نسبت به محتوای متون تاریخی و کارکردهای تاریخ نگاری سنتی ایجاد کند، این مبحث تا کنون چندان مورد توجه پژوهشگران نبوده است. از این رو در مقاله حاضر، کتب تاریخی دوران سامانی تا حمله مغول انتخاب شده اند تا از طریق واکاوی مضامین پنهان موجود در این آثار نشان داده شود که مورخان چگونه از این طریق با مخاطبان خود ارتباط برقرار می کردند. یافته ها حکایت از آن دارد که مورخان از طریق مضامین پنهان، بسته به نیتشان پیام هایی را تلویحاً به خوانندگان انتقال می داده اند. این پیام ها بیشتر ناظر به اموری مانند آموزش شیوه های صحیح ملکداری، تجزیه و تحلیل وقایع و نسب سازی می باشد.

کلیدواژه ها: مضامین پنهان، تاریخ نگاری سنتی ایران، تاریخ نگاری قرون میانه ایران، مورخان، انتقال پیام.

۱ - گروه تاریخ، واحد آباده، دانشگاه آزاد اسلامی، آباده، ایران. msafari@iaubadeh.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۲



مقدمه

در طی یک قرن گذشته مورخان و محققان جنبه های گوناگونی از تاریخ نگاری سنتی ایران را بررسی کرده اند. منظور از تاریخ نگاری سنتی، تاریخ نگاری رایج به دو زبان فارسی و عربی در ایران پس از اسلام تا اواسط دوران قاجاریه می باشد. پژوهش های انجام شده ویژگی ها و جنبه های مختلفی از تاریخ نگاری سنتی ایران را تشریح کرده اند؛ به گونه ای که در نگاه اول چنین می نماید که همه زوایای آن بررسی شده است؛ اما به نظر می رسد که در این زمینه جنبه های کمتر شناخته شده ای وجود دارد که توجه به آن ها می تواند فهم بهتری نسبت به متون تاریخی ایجاد کند. یکی از ویژگی های کمتر دیده شده **مضامین پنهان** است. می توان گفت که متون تاریخی یاد شده در بردارنده مضامین پنهان می باشند. منظور از مضامین پنهان آن است که مورخان سنتی ایران بنا بر دلایلی در متون تاریخی، پوشیدگی های عمدی ایجاد می کردند تا به گونه ای غیر مستقیم و تلویحی پیامی را به مخاطب انتقال دهند و انتظار داشتند که مخاطب با عبور از ظاهر به باطن متن نفوذ کند و پیام مورخ را دریابد.

در میان پژوهشگران، مریلین والدمن بود که به طور مشخص مبحث مضامین پنهان در تاریخ نگاری اسلامی را مطرح کرد و توضیح داد که چرا مورخان مسلمان مجبور به کاربرد مضامین پنهان بودند. همچنین جولی اسکات میثمی نیز اشارات مختصری به مبحث نظری مضامین پنهان دارد. با وجود مباحث نظری والدمن و اشارات جولی اسکات میثمی، شرح و بسط مبحث مضامین پنهان ضروری به نظر می رسد. با نظر به این که توجه به مضامین پنهان می تواند آگاهی و فهم بهتری نسبت به ویژگی های تاریخ نگاری سنتی و زوایای پنهان متون تاریخی ایجاد کند، انجام تحقیقی مستقل در این زمینه، حداقل در قالب یک مقاله ضروری به نظر می رسد. در این مقاله هدف آن است که مضامین پنهان تعریف، وجود آن در تاریخ نگاری سنتی ایران اثبات شود و با تکیه بر متون تاریخی دوران سامانی تا حمله مغول انواع مضامین پنهان مورد بررسی قرار گیرد.

لایه های پنهان در متون تاریخی

درباره تاریخ نگاری و کتب تاریخی مورخان سنتی ایران تا کنون در قالب کتاب، مقاله و مدخل های دایره المعارفی مطالب فراوانی نوشته شده است. محققان با پژوهش های خود جنبه ها و زوایای مختلفی از زندگینامه، افکار و آثار این مورخان را بررسی کرده اند. همچنین برخی از پژوهشگران تلاش کرده اند تا از منظری کلی به تاریخ نگاری سنتی ایران بنگرند که حاصل این نگاه، برشمردن

ویژگی های عام و کلی این سنت تاریخ نگاری است. این پژوهش ها اطلاعات روشنگرانه ای درباره تاریخ نگاری سنتی ایران، محتوای کتب تاریخی و مورخان در بر دارند. با این وجود هنوز برخی از ویژگی های مهم تاریخ نگاری سنتی ایران چندان مورد توجه قرار نگرفته است. یکی از اصلی ترین دلایل این مسئله آن است که رویکرد غالب در شناخت تاریخ نگاری سنتی ایران، رویکرد مأخذ شناسانه بوده است. منظور از رویکرد مأخذ شناسانه پژوهش هایی است که فقط به بررسی سطحی و ظاهری کتب تاریخی می پردازد و تمایلی به کاوش در باطن و لایه های پیچیده متون ندارد. در این رویکرد هدف از بررسی یک کتاب تاریخی بررسی اطلاعات موجود در متن، سبک شناسی ادبی و زندگی نامه مورخ می باشد. نتیجه این نوع نگاه، غفلت از زوایای پنهان و پیچیده متون تاریخی است.

یکی از زوایای کمتر شناخته شده در تاریخ نگاری سنتی ایران، مضامین پنهان است. تا جایی که یافته ایم، مریلین والدمن بود که به گونه ای مشخص مبحث مضامین پنهان و به تعبیر خود او (استتار) (Esotericism) را مطرح کرد. والدمن در کتابی که تحت عنوان « زمانه، زندگی و کارنامه بیهقی» به زبان فارسی ترجمه شده است، نظریات قابل تاملی درباره تاریخ نگاری اسلامی و از جمله استتار مطرح کرد. خلاصه مبحث استتار والدمن چنین است: مورخان مسلمان به دلیل آن که باید تفکرات، نظرات و احساسات حقیقی خود را نه تنها درباره وقایع تاریخ بلکه درباره ماهیت تاریخ نیز از چشم قدرتمندان و حتی خوانندگان معمولی پنهان می کردند، مجبور به تقیه بودند. جامعه اسلامی دارای آرمان ها و اید آل هایی بود و نتیجه گیری از مطالعه تواریخ اسلامی که موضوع اصلی آن سیاسی - مذهبی بوده برای افراد مختلف اهمیتی فراوان داشت. مورخان باید نشان می دادند که وقایع تاریخی در مسیر صحیح خود قرار گرفته اند. از این رو مورخان اسلامی مسئولیتی سنگین بر عهده داشتند. اگر مورخان شکاف میان واقعیات و اید آل ها را به وضوح نشان می دادند، کتب تاریخی معنایی خاص و خصلتی برنده پیدا می کردند. بنا بر این مورخان باید کتب تاریخی را در فضایی بسیار ذهنی و حساب شده تالیف می کردند و مطالب را به گونه ای می نوشتند که ضمن راضی نگاه داشتن اذهان عمومی و حکام، امکان درک معنای عمیق تر فقط برای معدودی از خوانندگان فراهم باشد. والدمن توصیه می کند که در خواندن متون تاریخی دنیای اسلام باید به ساختار متن توجه داشت چرا که این ساختار متن است که بازگو کننده ارزش های مولف است. عناصر ساختاری مانند نظم، سرعت، تمرکز، انتخاب، تکرار، حذف و تاکید همه می توانند بیانگر دیدگاه و روش نویسنده باشند (والدمن، ۱۳۷۵: ۲۹-۲۴). جولی اسکات میثمی نیز در مقدمه کتابش - «تاریخ نگاری فارسی: سامانیان، غزنویان، سلجوقیان» - به اختصار به مضامین پنهان اشاراتی دارد. او ابراز می دارد

که میان ملاحظات اخلاقی مورخان و سبک بلاغی کتب تاریخی پیوند وجود دارد و مورخان بیهوده از آرایه های کلامی استفاده نمی کردند. به نظر جولی اسکات میثمی اگرچه نثر متکلف و سبک منشیانه مورخان گاهی مبالغه آمیز است اما استفاده از این آرایه های کلامی نقش مهمی در انتقال پیام مورخ ایفا می کند و در پس آن روش و منطقی نهفته است (میثمی، ۱۳۹۱: ۲۵-۲۶).

نظرات والدمن اگر چه روشنگرانه است اما کاستی هایی دارد. او تعریفی از مضامین پنهان ارائه نمی کند بلکه علل شکل گیری و انواع آن را توضیح می دهد. همچنین والدمن مبحث استتار را فقط به عنوان عنصری از تاریخ نگاری دنیای اسلام قلمداد کرد و آن را به عنوان جزئی از اجزای ساختار فرهنگی جهان اسلام در نظر نگرفت. دیگر آن که والدمن مبحث مضامین پنهان را به اختصار بررسی و مصادیق آن را فقط در تاریخ بیهقی جستجو کرد. جولی اسکات میثمی نیز توجه چندانی به مبحث نظری مضامین پنهان ندارد و فقط ضمن تحلیل محتوای کتب تاریخی به برخی از مضامین پنهان موجود در این آثار می پردازد. با توجه به این نقایص شرح و بسط این مبحث ضروری به نظر می رسد.

مضامین پنهان چیست؟

مورخان سنتی ایران مواقعی که نمی توانستند و یا نمی خواستند بنا بر دلایلی، واضح و شفاف سخن بگویند از مضامین پنهان استفاده می کردند. منظور از مضامین پنهان: باطن گرایی، معانی تلویحی، پوشیدگی های عمدی، لایه های پنهان و تو در تو، سکوت های معنا دار، زوایای تاریک متن و دیگر گویی در متون تاریخی است. به تعبیر دیگر منظور از مضامین پنهان اجزا و عناصری است که مورخ سنتی در تار و پود متن پی می ریخت تا تلویحا و غیر مستقیم پیامی را به خواننده انتقال دهد. او با رمز گذاری از طریق مضامین پنهان در متن، خواننده را به درک معانی پنهان شده در پس الفاظ و فهم درون مایه کلام دعوت می کرد.

مضمون پنهان واسطه یا پل ارتباطی میان مولف و خواننده است تا به کمک آن امکانی برای مورخ فراهم شود تا از طریق پوشیده گویی پیام خود را به مخاطب انتقال دهد. با طرح مضامین پنهان در متن، مورخ از طریق ابهام با خواننده ارتباط برقرار می کرد و مخاطب خود را به همکاری فرا می خواند. او انتظار داشت که خواننده با نفوذ به اعماق و زوایای تاریک متن، آن را رمز گشایی کند؛ ابهام ها را دریابد و خطوط سفید و نانوشته را بخواند. این همکاری ناظر است به درک معنا و جان کلامی که مورخ آن ها را در لایه های متن پنهان می کند. خواننده نیز برای رسیدن به این معانی درونی چنان که صهبا می گوید باید از معنای ملموسشان درگذرد تا مضمون درونی آنها را

بشناسد (صهبا، ۱۳۹۲: ۸۴) و دریابد که جملات دارای پیکره ای است که می بیند و معنایی که فراتر ازین پیکره بندی وجود دارد. مضامین پنهان موجب می شود که متن دارای دو لایه ظاهر و باطن شود که یک وجه آن معنای صریح و مشخص متن است و وجه دیگر آن معنای ضمنی، تلویحی و پنهان که در پس جملات قرار دارد. کاربرد مضامین پنهان کنشی آگاهانه از سوی مورخان سنتی برای دعوت خواننده به فهم و درک درون مایه کلام آن ها بوده است.

در فرایند تولید متن، مورخ سنتی با تکنیک ها و بازی های کلامی (البرزی، ۱۳۸۶: ۶۵) مضامین پنهان را به شکل های مختلف در متن پی می ریزد: گاه مورخ به جای مستقیم سخن گفتن، تلویحی یا ضمنی به موضوعی می پردازد؛ در مواردی به جای ابراز نظر صریح درباره موضوعی به نمونه های مشابه تاریخی ارجاع می دهد؛ گاهی سخنی را می گوید ولی منظورش چیز دیگری است (دیگر گویی)؛ در برخی موارد کمتر سخن می گوید ولی بیشتر با خواننده ارتباط برقرار می کند؛ برخی مواقع جمله ای را می گوید که کاربرد آن فراتر از معنای لغوی و ظاهری آن است و گاهی نیز در جایی که متن توضیح بیشتری را می طلبد به شکل معناداری سکوت می کند و خواننده را به ناگفته خوانی فرا می خواند. در این جا پرسشی مطرح می شود: اذعان به وجود مضامین پنهان، خوانشی هرمنوتیک و یا قرائتی دل بخواهانه از متون تاریخی است یا شواهد و قرائتی برای اثبات آن وجود دارد؟

اثبات وجود مضامین پنهان

می توان از زوایای مختلف اثبات وجود مضامین پنهان در تاریخ نگاری سنتی ایران را دنبال کرد: یکی از طریق مباحث کلی مطرح شده در متن شناسی و تحلیل محتوای متون؛ دیگری از طریق بررسی مفهوم ظاهر و باطن در تعاملات اجتماعی ایرانیان و سه دیگر از طریق ارجاع به کتب تاریخی و یافتن شواهدی در این زمینه.

یکی از راه های اثبات وجود مضامین پنهان بهره گرفتن از نظرات مطرح شده در متن شناسی و تحلیل محتواست. در مباحث تحلیل محتوای متن، نظری وجود دارد مبنی بر این که «در هر متنی مجموعه زیادی از ناگفته ها، یعنی علایم زبانی که واحدهای آن به طور صریح بیان نمی شوند، یافت می شود» (البرزی: ۱۳۸۶، ۱۰۲) بر این اساس می توان گفت که هر متنی از لایه های متعددی تشکیل شده است. (سجودی، ۱۳۸۲: ۱۵۶) همچنین هر متن بیشتر از یک مفهوم دارد چون علاوه بر مفهوم آشکار، مضمونی درونی و نهانی نیز دارد. (صهبا، ۱۳۹۲: ۸۳) بدین ترتیب همه متون

می توانند در بردارنده لایه هایی پنهان باشند و متون تاریخی نیز ازین قاعده مستثنی نیستند. یکی از راه های دیگر اثبات وجود مضامین پنهان در نظر گرفتن متون تاریخی به عنوان جزیی از ساختار فرهنگی ایران و توجه به مفاهیم ظاهر و باطن در گستره تعاملات اجتماعی ایرانیان می باشد. از این منظر پرداختن به مضامین پنهان دیگر تخصصی ویژه در دست گروهی از متخصصان تلقی نمی شود بلکه توجه به مفهومی رایج و ساری در ساختار فرهنگ و تعاملات ایرانیان در طول تاریخ است. بی من که در کتاب زبان، منزلت و قدرت در ایران به کارکردهای اجتماعی زبان فارسی پرداخته است، ابراز می دارد که تقابل درون و بیرون در زندگی ایرانیان مضمونی رایج می باشد. او باطن گرایی، ایهام و ابهام را به تمامی شبکه ارتباط اجتماعی ایرانیان تسری داده است. بی من ابراز می دارد که اعضای یک جامعه، برخوردار از مجموعه مشترکی از اصول و روش های تعامل هستند که در ارتباطات اجتماعی برای بیان نظرات خود بکار می گیرند و بر این اساس بیان می کند که در تعاملات اجتماعی ایرانیان، عنصر مهم ابهام و ایهام است (بیمن، ۱۳۸۶: ۱۰۷، ۲۹).

می توان درون گرایی و باطن گرایی را در بسیاری از اجزای ساختار فرهنگی ایران جستجو کرد. ایرانیان در تعاملات روزمره ضرب المثل هایی را به کار می برند که حاکی از این باور است که امور دارای دو وجه ظاهر و باطن می باشند. (دهخدا: ۱۳۷۴، ۱۰۷۹/۲). در اندیشه عرفانی، دین و کلام خداوند دارای دو جنبه ظاهر و باطن است. بر مبنای همین باور، وظیفه عرفا و اقطاب صوفیه رمزگشایی از باطن دین است. (زرین کوب: ۲۵۳۶، ۳۴-۳۸؛ گوهرین: ۱۳۶۷، ۱/ ۲۴۴-۲۴۲) از مهم ترین باورهای اسماعیلیان - باطنیه- این بود که قرآن و شریعت اسلام دارای ظاهر و باطن است و هر ظاهری متضمن باطن و حقیقتی است. اسماعیلیان برای معانی باطنی نهفته در پس ظاهر کلام مقدس اهمیت ویژه ای قائل و معتقد بودند که وظیفه امام اسماعیلی رمز گشایی از باطن دین است (دفتری: ۱۳۷۵، ۱۶۲-۱۶۱). در باورهای شیعه امامیه نیز شریعت دارای دو وجه ظاهر و باطن است و امامان مفسران باطن هستند که علم باطن را از پیامبر (ص) دریافت کرده اند. (موحد: ۱۳۷۳، ۲۱۳) حافظ که محبوب ترین غزلسرای ایران و به تعبیر خرمشاهی سخنگوی ناخودآگاه جمعی و حافظه ایرانیان است (خرمشاهی: ۱۳۸۲، ۱۲۸) شعرش آکنده از ایهام، ابهام، تاویل و اسرار است (زرین کوب: ۱۳۸۵، یازده؛ خرمشاهی: ۱۳۷۲، ۱/ ۱۶۰-۱۶۲). تمایز میان درون و بیرون در معماری سنتی ایران نیز لحاظ می شد. خانه های سنتی ایران دارای بخش های اندرونی و بیرونی بودند که اندرونی مامنی دور از چشم اغیار بود (پیرنیا: ۱۳۸۳: ۱۵۸؛ زمرشیدی، ۱۳۸۴: ۲۷). تاریخ نگاری سنتی ایران نیز به عنوان بخشی از ساختار فرهنگی ایران از این مقوله مستثنی نماند و می

توان گفت که متون تاریخی باطن گرا شدند.

اکنون برای اثبات وجود مضامین پنهان باید به سراغ کتاب های تاریخی رفت. اذعان به وجود مضامین پنهان در گرو پاسخ به این پرسش قرار دارد که چرا مورخان در تالیف کتب تاریخی مضامین پنهان را به کار می بردند؟ روزنتال می گوید درجهان اسلام تاریخ در طبقه بندی علوم و سرفصل های آموزشی، جایگاهی نداشته است (روزنتال، ۱۳۶۵: ۵۲). می توان گفت اگر چه تاریخ چنین جایگاهی را نداشته اما آگاهی از تاریخ برای حکام و به ویژه دیوان سالاران و دبیران اهمیت و جایگاه خاصی داشته است. مولف کتاب سلجوقنامه بیان می کند که برای پادشاهان مهم ترین علم پس از علم دین «سیر ملوک و اخبار و تاریخ پادشاهان» است تا «آنچه خلاصه مکارم اخلاق گذشتگان» است را برگزینند و «آن چه مذموم عقل و مکروه شرع و نقل است را رد نمایند» (ظهیرالدین نیشابوری، ۱۳۳۲: ۹-۱۰). ابن فندق ابراز می دارد که «هیچ کس بدین علم حاجتمند تر از ملوک و امرا نباشد» (ابن فندق، ۱۳۶۱: ۱۵). او بیان می کند که همان گونه که پزشکان نیازمند روش های درمانی پیشینیان هستند، پادشاهان نیز به تاریخ محتاجند تا اسباب بقا و زوال ملک را بدانند (ابن فندق، ۱۳۶۱: ۱۵-۱۶). عنصر المعالی ویژگی هایی را برای ندیم پادشاه بر می شمارد که یکی از آن ها تاریخ دانی است: «و نیز باید که بسیار سیر ملوک خوانده باشی ... تا پیش خداوند خصلتهای ستوده ملوک گذشته همی گویی تا اندر دل پادشاه کار کند» (عنصر المعالی، ۱۳۷۱: ۲۰۴) سخنان ابن فندق، ظهیری و دیگران صرفا توصیه هایی مشفقانه نبود. به نظر می رسد که شاهان، وزرا و دیوانسالاران برای ملکداری و اداره امور دربارها از تجربه گذشتگان و نمونه های مشابه تاریخی بهره می بردند که این کار نیازمند آگاهی از تاریخ پیشینیان و کتاب های تاریخی بوده است. نمونه های کاربرد تجربیات تاریخی برای حل مسائل دربارها را می توان در تاریخ بیهقی پیدا کرد. بر خلاف کتب تاریخی دیگر که تمرکزشان بر جنگ و سیاست بوده است، تاریخ بیهقی در بردارنده جزئیات ارزشمندی درباره زوایا و خیابای دربار غزنوی می باشد. بیهقی در چندین مورد اشاره می کند که دیوانسالاران برای حل مشکلات جاری دربار مسعود غزنوی از تاریخ و تجربه های سلسله های پیشین کمک می گرفتند. (بیهقی، ۱۳۸۳: ۲۶۹-۲۶۵).

مورخان با توجه به اهمیتی که تاریخ برای مخاطبان خود داشت دارای وضعیت دشوار و پیچیده ای بودند. از طرفی آنان باید با ارائه الگوهای عملی، بیان واقعیات یا آن چه که به نظرشان درست می رسید به خوانندگان آموزش کشورداری، دین و اخلاق می دادند؛ اما از طرف دیگر آنان در فضای ترس، وحشت، نگرانی و نا امنی زندگی می کردند. ترس از دست دادن شغل یا جان، ملاحظیات

صفری : واکاوی مضامین پنهان در تاریخ نگاری ایران قرون میانه ۱۴۳

دینی - مذهبی، بی ثباتی حکومت ها، فضای آکنده از توطئه دربارها و رعایت احوال ولی نعمتان، محدودیت هایی را بر کار مورخان تحمیل می کرد که نتیجه آن درون گرایی و کاربرد مضامین پنهان در متون تاریخی بود. کاربرد مضامین پنهان موجب می شد تا مورخان ضمن باقی ماندن در حاشیه امنیت به رسالت اخلاقی خود نیز خود عمل کنند و پیام خود را به شکلی غیر مستقیم به خوانندگان انتقال دهند.

انواع مضامین پنهان در کتاب های تاریخی قرون میانه ایران

مورخان بسته به نیاتی که داشته اند اشکال متفاوتی از مضامین پنهان را بکار می بردند که در ادامه به برخی از مهم ترین آن ها پرداخته می شود:

مضامین پنهان در ساختار متن

در تاریخ نگاری سنتی ایران گاه باید مضامین پنهان را در ساختار متن جستجو کرد. گاهی مورخ بدون آن که آشکارا از نیت خود سخنی بگوید در ساختار متن هدفی پنهان را دنبال می کرد. تاریخ بلعمی نمونه مناسبی از این دست مضامین پنهان می باشد. ساختار تاریخ بلعمی در بردارنده مضمون مذهبی و سیاسی پنهانی است. چنین شهرت دارد که تاریخ بلعمی ترجمه تاریخ طبری است. این گزاره به تعبیری صحیح است. در آغاز تاریخ بلعمی بیان می شود که منصور بن نوح سامانی در سال ۳۵۲ قمری دستور به ترجمه تاریخ طبری داد (بلعمی، ۱۳۷۴: ۲/۱). شاکله تاریخ بلعمی و بسیاری از مطالب آن همانند تاریخ طبری است و همان گونه که اشیولر اشاره کرده بلعمی به طور اساسی از متن اصلی پیروی می نماید (اشیولر، ۱۳۶۴: ۲۵). همچنین فلسفه تاریخ طبری و بلعمی یکی است. از این رو می توان تاریخ بلعمی را ترجمه تاریخ طبری بدانیم. اما با وجود این شباهت ها، دو کتاب به قدری در روش و محتوا با یکدیگر متفاوتند که به تعبیر صفا «کتاب از صورت ترجمه بهیأت تألیف درآمده است» (صفا، ۱۳۷۱: ۶۱۹/۱). در واقع می توان تاریخ بلعمی را اثری مستقل محسوب کرد. این دو کتاب تفاوت مهم دیگری نیز با یکدیگر دارند که به بحث اصلی ما مربوط می شود: تفاوت در نیت تدوین. این دو کتاب با نیاتی متفاوت تهیه شدند. طبری عالم دین بود و مشهور است که او ابتدا تفسیر قرآن را تألیف کرد و سپس برای تکمیل آن تاریخ الرسل و الملوک را نوشت (سجادی، عالم زاده: ۱۳۷۹: ۱۱۹). اما دربار سامانی با نیاتی متفاوت تاریخ طبری را ترجمه کرد و به نظر می رسد که انگیزه های

سیاسی نقش مهمی در این امر داشته است. برای درک این نیت باید به شرایط خاص سیاسی دربار سامانی پس از دوران نصر بن احمد توجه داشت. در دوران امارت نصر بن احمد (۳۳۱-۳۰۱ق)، بخش هایی از دربار سامانی به اسماعیلیان متمایل شدند. فرای معتقد است که در خراسان هدف اصلی تبلیغات اسماعیلیان نفوذ در دربار سامانیان بود (فرای، ۱۳۶۵: ۸۳). اسماعیلیان موفق شدند به دربار نصر نفوذ و برخی از درباریان و از جمله خود نصر را جذب مرام خود کنند (فرای، ۱۳۶۵: ۸۵-۸۳؛ هروی، ۱۳۸۰: ۳۱۶-۳۱۰). تمایل به اسماعیلیه از نظر خلافت عباسی، روحانیون سنی خراسان بزرگ و سرداران ترک حامی سامانیان بدعتی نابخشودنی محسوب می شد. به روایت خواجه نظام الملک چند تن از امرای نظامی، نقشه قتل نصر را طراحی کردند. نوح پسر نصر ازین توطئه مطلع شد و پدر را باخبر کرد. اگر چه توطئه قتل نصر بی فرجام بود اما او مجبور شد به نفع پسرش - نوح - از سلطنت کناره گیری کند (نظام الملک طوسی، ۱۳۷۲: ۲۹۶-۲۸۷). اسماعیلی شدن یکی از پادشاهان سامانی که همواره به عنوان سنیان پیرو خلافت عباسی شناخته می شدند، می توانست مشروعیت این سلسله را نزد پیروان مذهب سنت و خلفا متزلزل کند و تداوم حکومت سامانی را به خطر اندازد. این تغییر چنان که هروی می گوید به خاطر ای تلخ تبدیل شده بود که دربار سامانی تمایلی به یادآوری آن نداشت (هروی، ۱۳۸۰: ۳۱۶). خطای مذهبی نصر می توانست چنان که دانیل اشاره کرده تبعاتی چون تیرگی رابطه با خلافت، ترویج اسماعیلیه و ارتداد، گسستن پیوند با علمای سنی و شورش دیوانیان و نظامیان را در بر داشته باشد (دانیل، ۱۳۹۲: ۳۸۸). پس از کناره گیری امیر خاطی باید ثابت می شد که سامانیان دل در گرو خلافت و مذهب سنت دارند. تاریخ بلعمی در چنین حال و هوایی تدوین شد. بدین ترتیب برای اثبات درست اعتقادی امرای سامانی تاریخ و تفسیر طبری انتخاب و به فارسی ترجمه شدند. باید توجه داشت که تاریخ طبری بر خلاف قرائت ادواری اسماعیلیان (دفتری، ۱۳۷۵: ۲۸۰). تفسیری خطی از تاریخ ارائه می کرد که مورد قبول خلفا و اهل سنت بود. در واقع تدوین تاریخ بلعمی کوششی بود از سوی جانشینان نصر برای کسب مشروعیت مجدد نزد خلفای عباسی، علما، نظامیان و دیوانیان دربار سامانی و همچنین عرضه تفسیری صحیح از تاریخ اسلام و مقابله با آموزشهای مذاهب مخالف و فرقه هایی چون اسماعیلیه که در خراسان بزرگ فعال بودند (میثمی، ۱۳۹۱: ۴۱).

انتقال پیام های تلویحی از طریق ارجاع به وقایع تاریخی، اسناد و نامه ها

نمونه دیگر مضامین پنهان ارجاع مورخ به شواهد و نظایر تاریخی، اسناد و نامه ها به جای ابراز نظر صریح درباره واقعه یا شخصیتی خاص بود. گاهی مورخ به دنبال آن بود که به جای

صریح سخن گفتن با مقایسهٔ تلویحی دو واقعهٔ تاریخی مشابه و یا ارجاع به اسناد و نامه‌ها، خواننده تحلیل یا دیدگاه او را دریابد. ذکر این شواهد، از طرفی متن را قابل اعتمادتر می‌کند و از طرفی دیگر مورخ می‌توانست ضمن ماندن در حاشیه امنیت از زبان اسناد، نامه‌ها و شواهد با مخاطب خود سخن بگوید و بدون اظهار نظر صریح، تحلیل و یا نظر خود را دربارهٔ واقعه یا صاحب قدرتی به خواننده انتقال دهد. از این نمونه مضامین پنهان می‌توان در تاریخ بیهقی پیدا کرد. پس از فوت محمود غزنوی در سال ۴۲۱ قمری بنا بر وصیتش محمد جانشین وی شد. به روایت گردیزی محمد وقتی به تخت نشست با الطاف شاهانه، رعایا و درباریان را خرسند کرد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۲۰-۴۱۹). با این وجود بیشتر لشکریان به خاطر ویژگی‌های شخصیتی مسعود همچون شجاعت و جنگ جویی، دل با او داشتند. زمانی که درباریان طرفدار مسعود مشغول توطئه علیه محمد بودند و مسعود را تشویق به گرفتن پادشاهی می‌کردند، محمد به عیش و طرب مشغول و نسبت به آن چه در اطرافش می‌گذشت بی‌تفاوت بود (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۲۱-۴۲۰). چند ماهی بعد مسعود، برادر را خلع و محبوس کرد و خود بر اورنگ شاهی نشست. بیهقی دربارهٔ این واقعه و حواشی آن مفصل صحبت می‌کند. با وجود این تفصیل گویی و با وجود آن که گویا بیهقی نیز مسعود را ترجیح می‌داد، او هرگز دربارهٔ برتری و شایستگی مسعود نسبت به محمد آشکارا ابراز نظر نمی‌کند. بیهقی که در طول عمر دسیسه و سعایت‌های فراوانی و به گفتهٔ خودش «بسیار نرم و درشت» (بیهقی، ۱۳۷۱: ۵۶۶). در دربار غزنویان دیده بود، محتاطانه از ابراز نظرهای صریح پرهیز می‌کرد. از همین رو به جای آن که صراحتاً دربارهٔ برتری مسعود سخن بگوید با زیرکی نامه‌ای از حرهٔ ختلی - عمهٔ مسعود - به متن ضمیمه و مسئولیت قضاوت کردن دربارهٔ محمد را به آن زن واگذار کرد. حرهٔ ختلی در نامه تحریک آمیزش، مسعود را تشویق به تصاحب تاج و تخت کرد زیرا به زعم وی «از برادر این کار بزرگ برنیاید» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۵۱). در صفحات بعد بیهقی به بهانهٔ این که می‌خواهد درستایش حشمت و بزرگی سخن بگوید واقعهٔ رقابت امین و مامون و پیروزی مامون را بیان می‌کند (بیهقی، ۱۳۷۱: ۶۷-۶۲). هارون چنان که مشهور است به ترتیب امین و سپس مامون را جانشین خود کرد (دینوری، ۱۳۷۱: ۴۳۱-۴۳۰). مامون از نظر بیهقی «در حلم و عقل و فضل و مروت ... یگانهٔ روزگار بود» (بیهقی، ۱۳۷۱: ۶۴). در مقابل او امین قرار داشت، زمامداری عهد شکن و کودک صفت که حتی هنگام محاصره بغداد توسط طاهر، مشغول بازیچه بود (مسعودی، ۱۳۷۰: ۳۹۵/۲). امین سرانجام توسط طاهر - سردار مامون - دستگیر و کشته شد. ممکن است در این جا خواننده دچار سردرگمی شود که چرا بیهقی در میان ذکر اخبار محمد و مسعود، پیرنگ روایی را قطع می‌کند و دربارهٔ امین و مامون سخن

می گوید. در واقع بیهقی با آوردن این شاهد تاریخی تلویحا به خواننده تفهیم می کند که مسعود همانند مامون، استحقاق بیشتری برای زمامداری داشت و تصاحب قدرت توسط مسعود را توجیه می کند.

مضامین پنهان در اخبار پادشاهان ایران باستان

ذکر سیرت ملوک عجم یا تاریخ پادشاهان ایران پیش از اسلام در تاریخ نگاری دنیای اسلام اهمیت خاصی داشت. به نظر می رسد که تاریخ هیچ کدام از سرزمین های فتح شده توسط مسلمانان به اندازه ایران برای مورخان اسلامی اهمیت نداشته است. به همین علت در کتب تاریخی دنیای اسلام اخبار مربوط به ایران پیش از اسلام صفحات بسیاری را به خود اختصاص داده است. یکی از علل این اهمیت آن بود که تاریخ ایران پیش از اسلام معیار و سنگ نشانی برای شناخت تاریخ جهان بود. طبری ابراز می دارد که تاریخ ایران پیش از اسلام به دلیل پیوستگی و تداومش ستون فقرات و معیاری برای شناخت تاریخ جهان است (طبری، ۱۳۶۸: ۹۴/۱). یکی دیگر از اهمیت های تاریخ ایران باستان جنبه تعلیمی آن بود. وقتی مورخان از سیرت پادشاهان ایران باستان سخن می گفتند، تلویحا ویژگی های پادشاه آرمانی و شیوه های مطلوب ملکداری را نیز بیان می کردند. برخی از نامورترین پادشاهان ایران از نظر مورخان، پادشاهانی آرمانی محسوب می شدند. کیومرث «نیت نیکو داشت» (بلعمی، ۱۳۷۴: ۷۸/۱)؛ هوشنگ «جهان آبادان کرد و به میان خلق اندر داد کرد» (بلعمی، ۱۳۷۴: ۸۸/۱). ابن بلخی هوشنگ را چنین توصیف می کند «اول کسی بود کی میان آدمیان داوری و حکم نهاد و داد و عدل گسترد و انصاف مظلومان از ظالمان ستد و بدین سبب او را پیشداد لقب دادند... و کشاورزی و عمارت زمینها و تقدیر آنها و ورزیدن غلها و ثمرها پدید آورد... و مردم را از ناشایست و فساد منع کرد و دزدان و مفسدان را بیانها و کوهسارها راند و از میان مردم دور کرد» (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۲۸-۲۷). طهمورث نیز شاهی بود عالم و دادگر که پرستنده خداوند بود که مراعات اهل صلاح و دفع مفسدان می کرد (بلعمی، ۱۳۷۴: ۸۹/۱؛ ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۲۸). در مقابل این شاهان نیکوکار، پادشاهان رعیت شکنی چون ضحاک و افراسیاب وجود داشتند. ضحاک «سخت ظالم و بد سیرت بود و خونهای بسیار به ناحق ریختی... و پیوسته بفسق و فساد و شراب خواری مشغول بودی با زنان و مطربان» و به قول گردیزی «بروزگار او جادوی و فسق و فجور آشکار شد و دیوان و بدان را بخویشتن نزدیک کرد» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۴). نمونه دیگری از ضد شاهان افراسیاب بود که بعد تسلط بر ایران «چندانک توانست... خرابی میکرد از درختان بریدن و کاریزها

صفری : واکاوی مضامین پنهان در تاریخ نگاری ایران قرون میانه ۱۴۷

انباشتن و چشمه‌آب را کور گردانیدن ... چنانک قحطی عظیم پدید آمد و مردم در رنج تمام بودند» (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۳۸). در شرایط بحرانی نیز کردار پادشاهان نیک سیرت آموزنده است: زو که ملک ایران را از افراسیاب گرفت «هر خرابی که افراسیاب کرده بود تلافی کرد و ... هفت سال خراج از جمله مردم فرونهاد تا بعمارت مشغول شدند و جهان آبادان و پر خیر و نعمت گشت» (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۳۸-۳۹). در واقع می‌توان گفت که ذکر سیرت پادشاهان ایران باستان، در بردارنده مضمونی پنهان ناظر به آموزش کشورداری صحیح بوده که نقشی همانند سیاستنامه و نصیحت الملوک ها را داشته است.

مدح تعلیمی یا آموزش ملکداری از طریق مدح

برخی از منتقدان تاریخ نگاری سنتی، گروهی از مورخان را مداح السلاطین خوانده اند و آن‌ها را به دلیل وابستگی به دربارها، دروغ پرداز و متملق خوانده اند (حمیدی، ۱۳۷۲: ۱۱-۱۰؛ شکوری، ۱۳۸۰: ۷۷). تحلیل محتوای متون تاریخی نشان می‌دهد که گاهی مورخان در پوشش مداحی به دنبال اهدافی والاتر بوده‌اند. آنان گاهی در لباس مدح به زمامداران درس کشورداری و مردم‌داری می‌داده‌اند و برای تنبیه آنان در قالب ثنا گوئی، خصوصیات پادشاه آرمانی را متذکر می‌شده‌اند. می‌توان به این نوع از مضامین پنهان مدح تعلیمی گفت. نمونه بارز مدح تعلیمی را می‌توان در کتاب عقد العلی للموقف الاعلی اثر افضل الدین کرمانی پیدا کرد. کرمانی در کتابش به تفصیل با واژه‌هایی فاخر و پر طمطراق به مدح ملک دینار غز میپردازد که به تعبیر میثمی این سبک فاخر تناسبی با رویدادهای فاجعه بار کتاب ندارد (میثمی، ۱۳۹۱: ۲۹۸). اگر برای فهم کتاب افضل فقط توجه خود را به جملات معطوف کنیم، می‌توان وی را در زمره مداح السلاطین برشمرد. علاوه بر این می‌توان وی را دروغگو نیز خواند. افضل الدین در عقد العلی فصلی از کتاب را به «وصف فضایل و شرح اخلاق حمیده و خصال پسندیده» ملک دینار اختصاص داده است (افضل، ۱۳۸۴: ۶۱) ولی سالها بعد زمانی که بساط حکومت غزها در کرمان برچیده شده بود و دیگر واهمه‌ای از آنان نداشت وی را حق ناشناس و ناسپاس خواند (افضل، ۱۳۳۱: ۶). و درباره وی نوشت «ملک دینار درباب زر بر مادر و فرزند خویش رحم نکردی» (افضل، ۱۳۳۱: ۵). درباره افضل الدین کرمانی چگونه می‌توان قضاوت کرد؟ آیا او مداحی گزافه گو بود؟ برای قضاوت منصفانه درباره افضل نه به جملات که به فراجمله، ساختار کتاب و شرایط کرمان در زمانه افضل باید توجه داشت. زمانه زندگی افضل مقارن بود با حکومت آخرین سلاجقه کرمان و تسلط غزان بر کرمان. پیش از ضمیمه شدن کرمان به امپراتوری سلجوقی، آل بویه بر این ولایت تسلط

داشتند. در سال ۴۳۳ قمری، قاورد سلجوقی بر کرمان استیلا پیدا کرد. (حلمی، ۱۳۸۳: ۵۳). پس از قاورد فرزندان او جانشینان او شدند تا زمامداری به طغرل رسید. طغرل آخرین امیر مقتدر سلجوقی در کرمان بود که در سال ۵۵۸ درگذشت. مرگ طغرل سر آغاز ادبار و محنت برای کرمان و مردم آن بود. بلافاصله پس از مرگ طغرل اوضاع کرمان آشفته شد و به قول افضل «علامات قیامت پیدا آمد» (افضل، ۱۳۸۳: ۴۶). طغرل سه پسر داشت که برای تصاحب ملک پدر به جان یکدیگر افتادند. منازعات مدعیان قدرت و تعرض همسایگان اوضاع کرمان را آشفته کرد. کرمان در این دوران حدوداً بیست ساله بارها به محاصره گروه های متخاصم درآمد و آسیب های جدی دید. افضل وضعیت کرمان را در این دوران چنین توصیف می کند: «درین بیست سال به کرمان رواج راحت به مشام رعیت نرسید و عواصف نوایب و زعازع حوادث ساکن نشد و هر سالی محاصره و قحطی که در آن خلقی بسیار هلاک می شدند و در کرمان مردی ظریف...گفت در عهد ما هر خوشه گندم که می آید پرچی با خود می آورد» (افضل، ۱۳۸۳: ۵۱). تعدی های غلامان درباری، اتابکان و امرای قاوردی آشفتنگی کرمان را دو چندان کرد چنان که بسیاری از بزرگان کرمان به قتل رسیدند و اموالشان غارت شد (افضل، ۱۳۸۳: ۱۸۳-۱۸۴). حاصل این ایام برای مردمان کرمان و شهرهای اطراف: قحطی، کشتار و غارت های پیاپی بود. در چنین شرایطی در سال ۵۸۳ هجری ملک دینار غز بر کرمان مسلط شد و عقد العلی در چنین حال و هوایی تالیف شد. در واقع عقد العلی نه مدح نامه که رنج نامه مردمان کرمان بود. افضل، عقد العلی را نوشت تا خرابی اوضاع کرمان را برای ملک دینار شرح دهد و در قالب مدح و ثنا، به او ویژگی های پادشاه آرمانی و آداب ملکداری را بیاموزد تا در آبادانی کرمان بکوشد. توجه به ساختار کتاب و به ویژه فصل سوم که درباره ویژگی های پادشاه آرمانی است، این دیدگاه را تأیید می کند. در واقع عقد العلی بیشتر از آن که یک تاریخ محلی باشد بیشتر شبیه متنی تعلیمی و نصیحت الملوک است. ترکمنی آذر به درستی ابراز می دارد که عقد العلی را باید در ردیف سیاست نامه ها طبقه بندی کرد چرا که ساختار نگارشی کتاب به اندرز نامه و سیاست نامه نویسی متمایل است (ترکمنی آذر، ۱۳۸۸: ۴۸).

پیام های پنهان شده در خطبه ها

گاهی مورخان سعی داشتند با اضافه کردن خطبه ای به متن، تلویحاً پیامی را به خواننده انتقال دهند. از این دست مضامین پنهان می توان در تاریخ بلعمی و تاریخ بیهقی پیدا کرد. خطبه هایی که بلعمی از زبان پادشاهان ایران باستان نقل می کند در بردارنده مضامین پنهان ناظر به

آموزش کشورداری ، ویژگی های شاه آرمانی و آشتی ایران باستان و اسلام است. بلعمی در ذکر اخبار منوچهر خطبه ای از او نقل می کند که در تاریخ طبری این طول و تفصیل را ندارد. بلعمی که از زمره دیوانسالاران بود شاید ضروری می دانست که این خطبه را برای آگاهی زمامداران از شیوه درست کشورداری به کتاب خود منضم کند. در این خطبه منوچهر ویژگی های جامعه مطلوب و خصائل پادشاه آرمانی را بیان می کند و ابراز می دارد که آبادانی ملک در گرو آن است که پادشاه، سپاه و رعایا همگی وظایف خود را به درستی انجام دهند (بلعمی، ۱۳۷۴، ۱ / ۲۶۲-۲۵۸). از خطبه های دیگر تاریخ بلعمی خطبه ای از کیومرث به زبان عربی است : «الحمد لله الذی من علینا بکرامته و شملنا بعافیته و ...» (بلعمی، ۱۳۷۴: ۸۴/۱). این خطبه که محتوایی اسلامی دارد، گویای درست اعتقادی کیومرث - اولین پادشاه ایران - است. به نظر می رسد که ذکر این خطبه آن هم به زبان عربی تلاشی بود برای آشتی میان ایران باستان و اسلام. خطبه عربی کیومرث می تواند این پیام را به مخاطب انتقال دهد که باورهای ایرانیان از ابتدای تاریخ بر مسیر و مدار باورهای اسلامی بوده است. گاهی در کتاب های تاریخی الحاق یک خطبه به متن می توانست این امکان را به مورخ بدهد که از طریق آن ، تلویحا درباره شخص یا واقعه ای قضاوت و ابراز نظر کند. خطبه ابتدای مجلد ششم تاریخ بیهقی از این دست مضامین پنهان است. بیهقی چنان که خود می گوید «در اول نشستن هر پادشاهی خطبه بی» می نویسد (بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۱۸). او در جلد ششم ثبت وقایع دوران مسعود را آغاز می کند و در ابتدای این جلد خطبه ای در ستایش خرد و بیان «صفت مرد خردمند عادل» و «صفت مرد ستمکار» نوشت (بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۲۲). او در این فصل بارها واژه خرد را به کار می برد و صفات انسان خردمند را چنین بر می شمارد: انسان خردمند دارای قدرت تشخیص درست از نادرست است؛ برهوس خود تسلط دارد؛ خوبشستندار است و آرزوی محال ندارد (بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۲۶-۱۲۲). سپس بیهقی ابراز می دارد که اگر شخصی نمی تواند همواره خردمندانه رفتار کند باید مشاورانی خردمند داشته باشد (بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۲۶). چرا بیهقی در ابتدای سلطنت مسعود خطبه ای در ستایش خردمندی آورده است؟ می توان گفت این خطبه به شکلی پنهان از رفتار بی خردانه مسعود و مشاورانش سخن می گوید. پس از اتمام خطبه، بیهقی وقایع دوران مسعود را شرح می دهد و خواننده با اندکی دقت در می یابد که هیچ کدام از رفتارهای مسعود با ویژگی های انسان خردمند خطبه بیهقی هم خوانی ندارد. مسعود تاریخ بیهقی، آزمند، نادان و نسبت به خادمان دولت غزنوی ناسپاس است. بدتر این که طرف مشورت مسعود مشاورانی نادان بودند. بیهقی که نمی توانست آشکارا مسعود را بی خرد بخواند، در این خطبه سر ضمیر خود را در لفافه و در قالب خطبه ای بیان می کند.

انتقال پیام از طریق تمرکز مورخ بر موضوعی خاص

تمرکز مورخ سنتی بر روی شخص یا موضوعی خاص یکی از اشکال مضامین پنهان بوده است. هر گاه مورخ مطالب بیشتری را به موضوع یا شخص خاصی اختصاص می داد، نیتش انتقال پیامی به خواننده بود. نمونه بارز این گونه مضامین پنهان را می توان در تاریخ های محلی پیدا کرد. نویسندگان تاریخ های محلی معمولاً دغدغه آبادی، امنیت و بهروزی شهر و ولایت خود را داشته اند. از این رو متداول بود که در چیدمان مطالب، بیشترین صفحات را به شرح حال قهرمانانی اختصاص می دادند که موجب اعتلای شهر و دیارشان شده بودند. دو کتاب تاریخ سیستان و تاریخ بخارا در این زمینه شواهد مناسبی هستند. قهرمان کتاب تاریخ سیستان، یعقوب لیث صفاری وقهرمان کتاب تاریخ بخارا، امیر اسماعیل سامانی می باشد. حجم قابل توجهی از این دو تاریخ محلی به اعمال و سیره این دو قهرمان اختصاص یافته است. باید توجه داشت که هر دو کتاب در روزگار انحطاط بخارا و سیستان تالیف شده اند. مورخانی که دردوران زوال شهر یا ولایتشان، تاریخ های محلی نوشته اند، طبیعی است که یاد قهرمانان آباد کننده دیارشان را گرامی بدارند. از همین رو آنان صفحات زیادی را به ذکر اخبار این قهرمانان اختصاص می دادند. یعقوب لیث سیستان را بلند آوازه و موجبات آرامش، ثبات و امنیت این خطه را فراهم کرد. مولف گمنام تاریخ سیستان، یعقوب را ملک الدنيا و صاحب قران می خواند و نسب او را به کیومرث می رساند (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۰۲-۲۰۰). این در حالی است که منابع منعکس کننده دیدگاه خلافت چنین نظری ندارند؛ چنان که گردیزی یعقوب را راهزنی بی سر و پا معرفی می کند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۰۵-۳۰۴). چرا یعقوب قهرمان تاریخ سیستان است؟ یعقوب نجات بخش سیستان بود. بر مبنای گفته های تاریخ سیستان بعد از سقوط امویان تا هنگام ظهور یعقوب یعنی در فاصله تقریباً یکصد سال، سیستان گرفتار منازعات فراوانی بود. بدرفتاری والیان عباسی، نزاع خوارج با عاملان عباسی و حمایت مردمان سیستان از فریقین، نابسامانی ها را تشدید می کرد. در چنین شرایطی یعقوب به داد سیستان رسید. او نه تنها به هرج و مرج و تشتت پایان داد بلکه موجبات امنیت و آسایش سیستان و تسلط آن را بر مناطق دیگر فراهم کرد. به دلیل همین کارهای بزرگ، یعقوب در تاریخ سیستان جایگاهی خاص پیدا می کند و مولف حدود ده درصد کتاب را به سوانح عمر یعقوب و سیرت او اختصاص داده است.

قهرمان تاریخ بخارایی که امروزه در دست داریم امیر اسماعیل سامانی است. تألیف تاریخ بخارا خود سرگذشت و تاریخچه ای دارد. این کتاب در قرن چهارم هجری نوشته و تا ابتدای قرن هفتم چندین بار بازنویسی شد. تاریخ بخارایی که امروز در دست داریم توسط چهار مولف نوشته شده است.

ابوبکر محمد بن جعفر النرشخی کتاب را در سال ۳۳۱ قمری به زبان عربی نوشت و به نوح بن نصر سامانی هدیه کرد (نرشخی، ۱۳۵۱: ۴-۳). دو قرن بعد، ابونصر احمد بن محمد بن نصر قباوی در سال ۵۲۲ آن را به زبان فارسی برگرداند. (نرشخی، ۱۳۵۱: ۴). نیم قرن بعد از قباوی شخصی به نام محمد بن زفر در سال ۵۷۴ ترجمه قباوی را خلاصه کرد و بعدها شخص ناشناس دیگری، واقعه حمله مغولان به بخارا و فتح شهر توسط آنان را به کتاب افزود (نرشخی، ۱۳۵۱: ۴۹). تاریخ بخارای موجود را می توان حاصل کار نرشخی و قباوی دانست. نرشخی کتاب را تالیف و سپس قباوی در آن دخل و تصرف کرد و شکل امروزی‌اش را به این کتاب داد. انگیزه نرشخی از نگارش تاریخ بخارا مشخص نیست. شاید بتوان گفت او نیز مانند دیگر مولفان تاریخ های محلی قصدش آن بود که نام شهرش را در دنیای اسلام بلند آوازه کند. اما شاید بتوان گفت از اصلی ترین نیات قباوی آن بود که شکوه بخارای سامانی را یادآوری و زمامداران را تشویق به آبادانی بخارای ویران کند. نرشخی، روایت گر بخارایی بود که در شرق دنیای اسلام می درخشید؛ شهری که دارالملک سامانیان بود و برخوردار از رونق، شکوه و آبادی. اما قباوی روایتگر شهری شد ویران و از رونق افتاده. در تاریخ بخارا اشارات متعددی مبنی بر ویرانی و تباهی اوضاع این شهر در دوران قباوی وجود دارد. قباوی در ضمن بیان مباحث مربوط به زندگی اجتماعی و اقتصادی بخارا بر یک نکته تاکید دارد: آبادانی، رونق و اعتبار شهر در دوران آل سامان و تباهی و انحطاط آن در دوران پس از انقراض سامانیان. او چندین بار اوضاع بخارا در دوران سامانیان و پس از آن را با یکدیگر مقایسه می کند و با اندوه از ویرانی آن در زمان خودش سخن می گوید (نرشخی، ۱۳۵۱: ۱۰۸، ۴۶، ۴۴، ۴۳). به روایت تاریخ بخارا، امیر اسماعیل زمانی بدین شهر آمد که بخارا مدت مدیدی روی آسایش ندیده بود و «بخارا خراب می شد از این فتنه ها» (نرشخی، ۱۳۵۱: ۱۰۸). در این شرایط مردم شهر با ابوعبدالله فقیه مشورت کردند و او نامه ای به نصر بن احمد سامانی امیر سمرقند فرستاد و تقاضا کرد که امیری به بخارا بفرستد. او نیز برادر خود اسماعیل را به بخارا فرستاد. آمدن و استقرار اسماعیل به بخارا در سال ۲۶۰ قمری به معنای پایان محنت ها و مشقت های شهر دردمند بود و «شهر قرار گرفت و اهل بخارا از رنج بیرون آمدند و به راحت پیوستند» (نرشخی، ۱۳۵۱: ۱۰۹). اسماعیل در تاریخ بخارا دارای ویژگی های شاه آرمانی است. او «عادل، عاقل، عادل، مشفق، صاحب رای و تدبیر و پیوسته با خلفا اظهار طاعت کردی» (نرشخی، ۱۳۵۱: ۱۰۶). به روایت تاریخ بخارا هر ساله برای نگاهداری دیوارشهر، بخارائیان هزینه زیادی را متحمل می شدند تا این که امیر اسماعیل «خلق را رها کرد تا آن دیوار خراب شد و گفت تا من زنده باشم باره ولایت بخارا من باشم و آنچه پذیرفت تمام کرد و پیوسته به تن خویش حرب می کرد و

نگذاشت که به ولایت بخارا دشمن ظفر یابند» (نرشخ، ۱۳۵۱: ۴۸). اهمیت امیر اسماعیل در تاریخ بخارا چنان است که دو سوم مطالب مربوط به تاریخ سامانیان به اخبار دوران پادشاهی او اختصاص یافته است.

جایگاه بهرام چوبینه در تاریخ بلعمی شاهدهی دیگر است بر این که هدف مورخان از تمرکز بر موضوعی خاص، انتقال پیامی به خواننده بوده است. یکی از وقایع مهم دوران پادشاهی هرمزد و خسرو پرویز، شورش بهرام چوبینه است. طبری در ذکر تاریخ ساسانیان صفحات مختصری را به بهرام چوبینه اختصاص داد و اخبار او را در ضمن وقایع دوران هرمزد و پرویز آورد. اما بلعمی روایتی دیگر از بهرام چوبینه گزارش می کند که اخبار پادشاهی هرمزد و پرویز در حاشیه آن قرار می گیرد. بلعمی حدود چهل صفحه از تاریخ ساسانیان را به اعمال و کردار بهرام چوبینه اختصاص داد. در حالی که در تاریخ او، به اخبار هیچ کدام از پادشاهان ایران باستان، به این گستردگی پرداخته نشده است؛ گویا از دیدگاه وی شاخص ترین شخصیت ایران پیش از اسلام، بهرام چوبینه بوده است. علت توجهی این چنین آن بود که سامانیان نسب خود را به بهرام چوبینه می رساندند (تاریخ گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۲۰) و بلعمی می خواست از طریق این بزرگ نمایی، ولی نعمتان خود را تکریم کند.

مضامین پنهان در سکوت معنادار مورخ

نقطه مقابل تمرکز سکوت است. گاهی مورخ از طریق سکوت کردن درباره موضوع یا واقعه ای پیامی را به خواننده انتقال می داد. معمولا مورخان مواقعی سکوت می کردند که نمی خواستند از موضوعی ناخوشایند سخن بگویند. این سکوت به معنای بی اهمیت جلوه دادن موضوعی است که از نظر مورخ شرح و ذکر آن ناخوشایند بوده یا آن را باعث ایجاد پرسش یا تشویش در ذهن خواننده می دانسته است. از این دست بی توجهی ها، می توان درباره اسماعیلیان در کتب تاریخی اهل سنت پیدا کرد. مورخان سنی تمایل چندانی برای پرداختن به فعالیت ها و شرح نفوذ اسماعیلیان در میان جوامع سنی نداشته اند. به عنوان مثال گردیزی زمانی که تاریخ سامانیان را بیان می کند، توجهی به نفوذ اسماعیلیه در دربار سامانی ندارد و در بیان وقایع دوران نصر بن احمد از اسماعیلی شدن او سخنی نمی گوید. این سکوت معنادار است و علت آن را نمی توان موجز گویی گردیزی دانست چون او به تفصیل از وقایع دوران نصر یاد می کند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۳۹-۳۲۹). با وجود طول و تفصیل اخبار دوران نصر بن احمد در تاریخ گردیزی، او از تمایلات اسماعیلی نصر سخنی نمی گوید. هروی ابراز می دارد که چون مورخان این وقایع را در حکم یک خاطره تلخ می دانستند و یا چون تفکر اسماعیلی

مطرود تلقی می شد از یادآوری آن خودداری می کردند(هروی، ۱۳۸۰: ۳۱۶). سکوتی گردیزی درباره نسب غزنویان نیز معنا دار است. او درباره اصل و ریشه غزنویان سخنی نمی گوید زیرا آنان از تبار بردگان زر خرید بودند و ذکر این موضوع خوشایند نبوده است و گردیزی بنا بر قول خودش تمایل داشته درباره غزنویان آن چه خوشتر است را بیاورد(گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۸۰).

نسب سازی از طریق مضامین پنهان

گاه مورخان با کمک گرفتن از مضامین پنهان برای صاحبان قدرت نسب سازی می کردند. از این گونه مضامین پنهان در تاریخ بلعمی و گردیزی وجود دارد. چنان که گفته شد بهرام چوبینه در تاریخ بلعمی از جایگاهی ویژه ای برخوردار است، حال آن که در تاریخ طبری این وزن و قدر را ندارد. طبری ویژگی های خارق العاده ای به بهرام نسبت نمی دهد؛ عصیان او را توجیه نمی کند و از شکست بهرام در جنگ تن به تن با خسرو پرویز و فرار او سخن می گوید (طبری، ۱۳۶۸: ۷۳۳/۲)، ولی بهرام در تاریخ بلعمی، خصایلی شاهانه و چهره ای فرا انسانی دارد؛ به گونه ای که «هیچ کس بر وی عیبی نتوانستی گرفتن» (بلعمی، ۱۳۷۴: ۷۹۰/۲). در تاریخ بلعمی شورش بهرام توجیه و علت آن ناسپاسی هرمزد ذکر می شود (بلعمی، ۱۳۷۴: ۷۷۵-۷۷۴). بلعمی که اصرار بر خاص بودگی بهرام دارد این روایت افسانه مانند را ذکر می کند که پریان در جنگ ها سپاه بهرام را یاری می کردند(بلعمی، ۱۳۷۴: ۷۷۷/۲). چرا بلعمی چنین چهره کاریزماتیکی از بهرام چوبینه ترسیم می کند؟ بزرگ نمایی بهرام چوبینه ریشه در ادعای سامانیان داشت که نسب خود را به بهرام چوبینه می رسانند. وقتی بلعمی صفحات بسیاری را به اخبار بهرام چوبینه اختصاص داد و از وی چهره ای فرهنگ ساز ساخت، تلویحا با مخاطبان خود از بزرگی نسب سامانیان سخن می گفت.

تلاش گردیزی در نسب سازی برای غزنویان دشوارتر از کار دیگران بود. چنین شهرت داشت که سبکتگین پدر محمود غزنوی غلامی از ناحیه برسخان سمرچیه بود که توسط قبیله ترک بخشی یا تخسی به اسارت گرفته و در بخارا فروخته شده بود (شبانکاره ای، ۱۳۶۳: ۳۸-۳۷). آن گونه که از سخنان توجیه گر بیهقی درباره علت به پادشاهی رسیدن سبکتگین بر می آید، نسب حقیرانه او موضوعی توجه برانگیز بوده است(بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۱۹). به همین خاطر گردیزی در جایی که به شرح اخبار سبکتگین می پردازد درباره نسب او سکوت می کند. این در حالی است که گردیزی بر بی اصل و نسبی یعقوب لیث انگشت می گذارد و آن را پر رنگ می کند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۰۴). گردیزی در شرح احوال سبکتگین درباره ریشه و تبار او سخنی نمی گوید اما در فصلی از کتابش و درجایی مناسب

گره از این کار می‌گشاید. او در باب بیست و ششم در جایی که به نسب شناسی و معرفی ترکان اختصاص دارد، زیرکانه با اضافه کردن روایتی درباره لشکر کشی اسکندربه ترکستان برای سبکنگین نسب سازی می‌کند. او مردمان برسرخان را از نسل مهتر زادگان ایرانی می‌داند که پس از شکست دارا، توسط اسکندر به ترکستان برده و در برسرخان ساکن شدند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۶۴).

مؤلف و خواننده

هر موقعیت متنی که در بردارنده مضامین پنهان باشد، اجزای مختلفی دارد. این اجزا را می‌توان چنین بر شمرد: ۱- نیت مورخ برای انتقال پیامی به خواننده ۲- موقعیت متنی که جای مناسبی برای کاربرد مضمون پنهان است ۳- مضمون پنهان که پیامی را برای خواننده در بر دارد ۴- وجود نظام ارتباطی با زمینه‌های فهم و دانش مشترک ۵- دریافت پیام از سوی خواننده.

هدف از ارتباط با دیگری انتقال اندیشه است. مورخ سنتی انتظار داشت که مخاطب لایه‌های پنهان متن و خطوط نانوخته را دریابد. اگر خواننده پیام مورخ را در نمی‌یافت، این ارتباط گسسته می‌شد و کاربرد مضامین پنهان بی‌فایده بود. پس مورخ چگونه اطمینان داشت که خواننده پیام تلویحی او را درک می‌کند و خطوط سفید را می‌خواند؟ پاسخ به این پرسش دشوار است. هر مؤلف امیدوار است، خواننده‌ای آرمانی پیدا شود که نیت و پیام او را به درستی درک کند. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد مورخان سنتی از پیدا شدن آن مخاطب آرمانی ناامید نبوده‌اند. گفتیم که در تعاملات اجتماعی ایرانیان توجه به ظاهر و باطن امور رایج و معمول بوده است و بر این اساس می‌توان گفت که خوانندگان متون تاریخی به لایه‌های پنهان توجه داشتند. از طرف دیگر باید به این نکته مهم توجه داشت که در دنیای سنت خواندن و نوشتن امتیازی طبقاتی محسوب می‌شد (صهبا، ۱۳۹۲: ۱۰۰) و توده‌های مردم عموماً بی‌سواد بودند. به نظر نمی‌رسد که مخاطب کتب تاریخی، توده‌های مردم بودند. تاریخ ایران پس از اسلام بسیاری از مورخان از سلک دبیران و دیوانسالاران بودند که اصلی‌ترین مخاطبان آن‌ها نیز درباریان، دیوانسالاران و دبیران بوده‌اند. آنان در برقراری ارتباط به نظام ارزش‌ها و زمینه‌های دانش و آگاهی مشترک ارجاع می‌دادند. چنان‌که البرزی می‌گوید: می‌توان فرض کرد که طرفین تعامل‌های زبانی، به مجموعه‌ای از قواعد غیر ملفوظ یا نهفته پایبندند و هرگاه مخاطب با مؤلف از دانش محیطی واحد و یا از تجربیات برابری برخوردار باشد، می‌تواند موانع فهم متن را برطرف کند. (البرزی، ۱۳۸۶: ۱۰۴، ۳۹) دبیران و دیوانسالاران برای عملداری و انجام وظایف خود باید از تعلیمات و آموزش‌های کم و بیش مشابهی برخوردار می‌شدند. آن‌گونه که از چهار مقاله نظامی

صفری : واکاوی مضامین پنهان در تاریخ نگاری ایران قرون میانه ۱۵۵

عروضی بر می آید دبیران باید قرآن، ادبیات فارسی و عرب، تاریخ و فنون ترسل را به خوبی می آموختند (نظامی عروضی، ۱۳۶۸: ۴۷-۴۵). علاوه بر این زندگی و کار در دربارهای آکنده از دسیسه و توطئه نیازمند برخی مهارت ها همچون موجز گوئی و ناگفته خوانی بود. در منابع اشاراتی به مهارت ناگفته خوانی دبیران شده است (عنصرالمعالی، ۱۳۷۱: ۲۱۳-۲۰۷؛ نظامی عروضی، ۱۳۶۸: ۶۰-۴۶). به نظر می رسد که دبیران مورخ براساس دانش و مهارت های شغلیشان، خطوط سفید، نانوشته ها و دیگرگویی همتایان خود را درک می کردند. بر این اساس می توان گفت که دبیران و دیوانسالاران در تالیف آثار تاریخی، متون را رمزگذاری می کردند و همتایان و همکاران براساس دانش و تجربه مشترک قادر به رمز گشایی این متون بودند. به تعبیر **کوش**: « وقتی متنی مطابق با عرف های ژانر خودش نوشته شده باشد، توقعات خواننده آشنا با آن ژانر هم صورت تحقق به خود می گیرد و این البته کارخواندن متن را آسان می کند» (کوش، ۱۳۹۶: ۶۳).

نتیجه

مضامین پنهان لایه های پنهان، پوشیدگی های عمدی و معانی تلویحی در متون تاریخی است. در تاریخ نگاری سنتی ایران، ترس و ملاحظات دو عامل اصلی ایجاد کننده مضامین پنهان بوده است. مضامین پنهان را می توان برای مورخان یک الزام و یک امکان محسوب کرد. الزام یعنی مورخان برای ماندن در حاشیه امنیت مجبور بودند که از مضامین پنهان استفاده کنند و امکان یعنی مورخان می توانستند از طریق کاربرد آن ها، ضمن برکنار ماندن از مخاطرات فاش گویی، پیام خود را به مخاطبان انتقال دهند. از آن جا که باطن گرایی پدیده ای رایج در گستره تعاملات فرهنگی ایرانیان بوده است، مورخان امید داشتند که مخاطبان پیام های تلویحی آنان را درک کنند. از طرف دیگر در تاریخ ایران پس از اسلام بسیاری از مورخان از میان دبیران و دیوانسالاران برخاستند و مخاطبان اصلی آن ها نیز کارگزاران دیوانی بودند. اینان به دلیل دانش، تجربیات و مهارت های ارتباطی مشترک، انتظار داشتند که همتایان و همکاران پیام های رمزی، تلویحات، دگرگویی ها و جان کلام آنان را دریابند و رمز گشایی کنند. مضامین پنهان در متون تاریخی کارکردهای متفاوتی داشته است. کارکردهایی چون: ابراز نظر درباره اشخاص یا وقایع، ارائه تحلیل، آموزش ملکداری، نسب سازی و بی توجهی به وقایع یا مسائل ناخوشایند. توجه به مضامین پنهان نشان می دهد که متون کهن تاریخی پیچیده تر از آن چیزی هستند که در وهله اول به نظر می رسند. ترس ها و محدودیت ها موجب می شد که مورخان کتب تاریخی را حساب شده، تو در تو و معنادار تالیف کنند. توجه به این نکات می تواند درک بهتری نسبت به متون تاریخی و کارکردهای تاریخ نگاری سنتی ایجاد کند. در پایان مقاله را با شعری از حافظ به پایان می برم. آن کس است اهل بشارت که اشارت داند / نکته ها هست بسی محرم اسرار کجاست.

منابع

۱. ابن بلخی، (۱۳۶۳) فارسنامه، به اهتمام گای لیسترانچ و رینولد آلن نیکلسون، تهران، دنیای کتاب.
۲. ابن فندق، ابوالحسن علی بن زید بیهقی، (۱۳۶۱) تاریخ بیهقی، با تصحیح و تعلیقات احمد بهمینیار، تهران، فروغی.
۳. اشپولر، برتولد، (۱۳۶۴)، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، علمی و فرهنگی، ج ۱.
۴. افضل الدین کرمانی، احمد بن حامد (۱۳۸۴) عقد العلی للموقف الاعلی، شرح و تحلیل مریم ایرانمنش، تهران، اطلاعات.
۵. ----- (۱۳۳۱) المضاف الی بدایع الازمان فی وقایع کرمان، به تصحیح عباس اقبال، تهران، مجلس.
۶. البرزی، پرویز، (۱۳۸۶)، مبانی زبان شناسی متن، تهران، امیرکبیر.
۷. بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد، (۱۳۷۴)، تاریخنامه طبری، به تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران، سروش، ج ۱ و ۲.
۸. بی من، ویلیام، (۱۳۸۶)، زبان، منزلت و قدرت در ایران، ترجمه رضا مقدم کیا، تهران، نی.
۹. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، (۱۳۸۳)، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، مشهد، دانشگاه فردوسی.
۱۰. پیرنیا، محمد کریم، (۱۳۸۳)، آشنایی با معماری اسلامی ایران، تهران، دانشگاه علم و صنعت.
۱۱. تاریخ سیستان، (۱۳۶۶)، به تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران، پدیده خاور.
۱۲. ترکمنی آذر، پروین، (۱۳۸۸)، تاملی بر آداب ملوک و قاعده ملکداری در نگاه افضل الدین کرمان، فرهنگ، شماره ۷۱.
۱۳. حلمی، احمد کمال الدین، (۱۳۸۳) دولت سلجوقیان، ترجمه عبدالله ناصری طاهری، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۱۴. حمیدی، جعفر، (۱۳۷۲)، تاریخ نگاران، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۵. خرمشاهی، بهاء الدین، (۱۳۷۲)، حافظ نامه، تهران، علمی و فرهنگی و سروش، ج ۱.
۱۶. _____، (۱۳۸۲) حافظ حافظه ماست، تهران، قطره.

۱۷. دانیل، التون، (۱۳۹۲)، ترجمه های سامانی آثار طبری، ترجمه سلمان ساکت و زینب پزشکیان، در طبری تاریخ نگار مسلمان و شاهکار او، ویراسته هیو کندی، تهران، خانه کتاب.
۱۸. دفتری، فرهاد، (۱۳۷۵)، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، فرزانه روز.
۱۹. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۴)، امثال و حکم، تهران، امیرکبیر، ج ۲.
۲۰. دینوری، ابوحنیفه احمد بن بن دادود، (۱۳۷۱)، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی.
۲۱. روزنتال، فرانتس، (۱۳۶۵) تاریخ تاریخ نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی.س
۲۲. سجادی، صادق و عالم زاده، هادی، (۱۳۷۹)، تاریخ نگاری در اسلام، تهران، سمت.
۲۳. سجودی، فرزانه، (۱۳۸۲) نشانه شناسی کاربردی، تهران، قصه.
۲۴. شبانکاره ای، محمد بن علی بن محمد، (۱۳۶۳) مجمع الانساب، به تصحیح میر هاشم محدث، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۵. شکوری، ابوالفضل، (۱۳۸۰) درآمدی بر تاریخ نگری و تاریخ نگاری مسلمانان، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۶. زرین کوب، عبدالحسین، (۲۵۳۶) ارزش میراث صوفیه، تهران، امیرکبیر.
۲۷. ----- (۱۳۸۵) از کوچه رندان، تهران، امیرکبیر.
۲۸. زمرشیدی، حسین، (۱۳۸۴) معماری ایران اجرای ساختمان با مصالح سنتی، تهران، زمرد.
۲۹. صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۱) تاریخ ادبیات در ایران، تهران، فردوس.
۳۰. صهبا، فروغ، (۱۳۹۲) کارکرد ابهام در فرایند خوانش متن، تهران، آگه.
۳۱. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۶۸)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.
۳۲. ظهیرالدین نیشابوری، (۱۳۳۲) سلجوقنامه، تهران، کلاله خاور.
۳۳. فرای، ریچارد (۱۳۶۵) بخارا دستاورد قرون وسطی، ترجمه محمود محمودی، تهران، علمی و فرهنگی.
۳۴. قابوس بن وشمگیر زیازی، عنصر المعالی کیکاووس، (۱۳۷۱) قابوسنامه، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، علمی و فرهنگی.

۳۵. کوش، سلینا (۱۳۹۶) اصول و مبانی تحلیل متون ادبی، ترجمه حسین پاینده، تهران، مروارید.
۳۶. گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود، (۱۳۶۳) تاریخ گردیزی، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
۳۷. گوهرین، صادق، (۱۳۶۷) شرح اصطلاحات تصوف، تهران، زوار.
۳۸. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۷۰) مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ج ۲.
۳۹. موحد، صمد، (۱۳۷۳) عرفان و تصوف، در سیری در فرهنگ و تاریخ تشیع، تهران، نشر سعید محبی.
۴۰. میثمی، جولی اسکات، (۱۳۹۱) تاریخ نگاری فارسی سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، ترجمه محمد دهقانی، تهران، ماهی.
۴۱. نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، (۱۳۵۱) ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، به تصحیح مدرس رضوی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۴۲. نظام الملک، ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق طوسی، (۱۳۷۲)، سیاستنامه، به اهتمام هیو برت دارک، تهران، علمی و فرهنگی.
۴۳. نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی، (۱۳۶۸) چهارمقاله، به تصحیح محمد قزوینی، تهران، طهوری.
۴۴. والدمن، مریلین، (۱۳۷۵) زمانه، زندگی و کارنامه بیهقی، ترجمه منصوره اتحادیه، تهران، نشر تاریخ ایران.
۴۵. هروی، جواد، (۱۳۸۰) تاریخ سامانیان، تهران، امیرکبیر.